

# همکاری با جمهوری خلق چین؛ بردگی یا پیشرفت؟

سخن روز شماره ۲۵  
۶ مرداد ۱۳۹۹، ۲۷ جولای ۲۰۲۰

پیمان نامه بستن در سه رشته نفت، بانک و راه سازی با یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان نباید شگفت انگیز باشد و مایه نگرانی شود، ولی برای این که مردم ما به حق باور به انگیزه های درست و شایسته سران جمهوری اسلامی برای این همکاری ندارند، این پیمان نامه کانون بزرگ گفتگو میان مردم ما شده است. توده ها از زدوبندها و رانت خواری های رژیم به خوبی آگاه هستند و می دانند که جمهوری اسلامی برای زنده ماندن حتا با اهریمن هم دادوستد خواهد کرد.

در کنار نگرانی به جای مردم "راست"ها نه تنها روشنگری نمی کنند بلکه مشت به مشت تاریکی به روی این برنامه می پاشند.

نخست اینکه وارونه آن چه که نیروهای "راست" ایرانی می نویسند، سخن از یک برنامه و یک کارپایه برای همکاری است. "راست ها" برای فروخته نشدن ایران به کشورهای امپریالیستی گریان هستند، نه برای رنج مردم و خودسالاری میهن ما. نیاز به یادآوری است که این نیروهای "راست" در زمان خود چیزی علیه قراردادهای استعماری رژیم شاه با امپریالیست ها نگفته بودند و هم اکنون بی آن که از درون مایه این قرارداد آگاه باشند فریاد "ای دزد! دزد را بگیرید!" سر داده اند.

این برنامه حتا یک سند امضاء شده نیست تا چه برسد به یک قرارداد و پیمان نامه. به گمان بسیار جمهوری اسلامی این برنامه را، که چیزی فرای آرزوها و خواسته های نوشته شده بر کاغذ دو سوی همکاری

نیست، پخش کرده است تا از آن همچون اهرمی برای فشار به امپریالیستهای غربی سود جوید.

بنابراین ما از درون مایه ی قراردادی که در آینده نوشته می شود هنوز آگاه نیستیم. برخی ها می گویند که چون "راست" ها در برابر این پیمان نامه ایستاده اند پس "چپ" ها باید از آن پشتیبانی کنند. برخی ها می گویند که چون جمهوری خلق چین سوی دیگر این پیمان نامه است پس باید از آن پشتیبانی کرد. برخی ها هم می گویند که چون جمهوری اسلامی هوادار این برنامه است و این همکاری می تواند زندگی گندالود آن ها را درازتر کند پس نباید آنرا پذیرفت.

همه ی این سخن ها بی پایه و نادرست است. نمی توان درست از نکته هایی که هنوز روشن نیست پشتیبانی کرد و یا آنرا نپذیرفت. باید شکیب بود تا این برنامه ریزنویسی شود و آن گاه باید به گونه ای کارشناسانه و مشخص به آن پرداخت.

آن چه که ما هم اکنون می توانیم انجام دهیم نگاهی کلان به این برنامه است. می توان از سه گوشه گوناگون به این برنامه نگاه کرد.

### **یک- دید کلان به پیمان نامه ها با دیگر کشورها**

هر پیمان نامه با هر کشوری، از میان آن ها کشورهای امپریالیستی، تا آن جا که به خودسالاری کشور و برنامه صنعتی کردن میهن ما کمک کند، آزاد است و می تواند کاری درست باشد.

کمک اتحاد جمهور شوروی برای پایه ریزی کارخانجات آهن گذاری در ایران و ساختمان سد آسوان در مصر و صدها دیگر برنامه ها نه تنها به پیوند مسالمت آمیز میان کشورها و صلح جهانی کمک کرده بود، بلکه شرایط پیشرفت اقتصادی را نیز برای برخی از کشورها فراهم کرده بود. روشن است که هر همکاری که بر پایه پیشرفت کشور ما باشد کاری است درست. رژیم ها می آیند و می روند ولی زیرساختارها

برای مردم می مانند، همانگونه که صنعت ذوب آهن نه برای شاه بلکه برای مردم ما ماند و به صنعتی شدن کشور بسیار کمک کرد.

## دو- دید پیدا کردن دوست در برابر دشمن

هر کشوری که زیر فشار اقتصادی از سوی دشمنان است می کوشد که راههای تازه ی همکاری بیابد تا پادزهر برای زهر تحریم باشد. هر کشور با هر گونه نظامی در دنیا به دوست هایی نیاز دارد. این دوستان گاهی گذرا و گاهی می توانند بلندزمان باشند. برای نبرد با کشورهای که انگیزه دشمنانه ای دارند این بسیار برجسته است. ولی نباید دچار این پندار شد که این کشورهای دوست دلشان برای ایران می سوزد و یا ضدامپریالیست هستند بلکه باید به یاد داشت که در پهنه ی جهانی کشورهای بسیاری برای نیرومند شدن در برابر دشمنان به دوستی هایی با دیگر کشورها روی می آورند.

سوی استراتژیک این برنامه ی همکاری دگرگون کردن همسنگی نیروها در خلیج فارس و حتا همه ی خاورمیانه است. اگر چین پای استواری در ایران بیابد می تواند نیروهای آمریکایی را در خلیج فارس زیر فشار بگذارد. این به امپریالیستها نشان می دهد که دوران سرکردگی آنها در خلیج فارس به پایان رسید است و آنها دیگر نمی تواند از هژمونی خود برای دگردیسی رفتار رژیمها سود جویند.

چه بسا این قرارداد غرب را به ناگزیر به دگرگونی رفتار خود وادارد.

## سه- دید پیشرفت اقتصادی

هر کشوری، بی آن که یک برنامه کلان برای اقتصاد ملی داشته باشد، هنگامی که با دیگران پیمان نامه ببندد می توان آن پیمان نامه را زیر پرسش برد. راه باز کردن برای سرمایه گذاری برون مرزی باید تنها در چارچوب یک برنامه کلان اقتصاد ملی باشد. کاری که جمهوری

خلق چین خود با موشکافی و هشیاری سالهای درازی در ارتباط با دادوستد با امپریالیست ها انجام داده است.

تنها زمانی می توان به این همکاری ها برای پیشرفت میهن ما باور داشت که بر پایه یک اقتصاد ملی که با برنامه کلان هماهنگ است برنامه ریزی شده باشد. اگر این قرارداد بر پایه یک برنامه اقتصاد ملی آینده نگر برنامه ریزی شود می تواند کمک کند که ایران دست کم از یک کشور پس مانده سرمایه داری به یک کشور پیشرفته صنعتی دگرگون شود.

اما ما تاکنون هیچ نشانه ای از این که جمهوری اسلامی برای صنعتی کردن کشور به پیمان های اقتصادی با چین می پردازد ندیدیم. اگر این چنین می بود پس دولت نمی بایست به دنبال خصوصی سازی صنعت ملی باشد. بلکه می بایست با پشتیبانی چین به گسترش و ژرفش آن بپردازد. اگر این همکاری برای پیشرفت اقتصاد کشور و به سود توده های رنجبر می بود می بایست ما بتوانیم همراه با آن، سیاست های پیشروی اقتصادی و اجتماعی را در درون مرزها می دیدیم. ما می بایست سندیکاهای آزاد، انجمن های آزاد، افسارزدگی سرمایه، نبرد با نظام چرکین اداری، جلوگیری اقتصاد سرمایه داری، زندان های تهی از زندانیان سیاسی را می دیدیم که نمی بینیم. باید به یاد داشت که طبقه انگلی بورژوازی تجاری بسیار دوست دارد که صنعت کشور را به ویرانی کشاند و به جای آن خریداران را به خرید کالاهای ارزان چین ناگزیر سازد که برایش درآمد هنگفتی خواهد داشت.

در پایان باید افزود که نباید خود را در یک رویداد خرد شناور کرد و پیوند آن را با دریای کلان ندید. هنگام دادوستد دو سوی هر خرید و فروشی ارزیابی می کنند که نیاز برای فروش و یا شور برای خرید تا به چه اندازه است و همین ها است که کالاها را ارزش گذاری می کند. این وظیفه فرمانروایان هر کشور است که برای نبرد با دشمن در پیمان نامه ها به "دوست" برتری های ناروا و ناشایست که به خودسالاری کشور آسیب می رساند ندهند. دادوستد باید در کلیت خود به سود هر دو سوی خرید و فروش باشد. ولی پرسش این است که آیا جمهوری اسلامی توانایی و شایستگی انجام چنین کار را دارد؟

هم اکنون داده هایی که ما در باره ی این پیمان نامه داریم بسیار اندک است و نمی توان بر پایه آن داوری کرد، ولی ما می دانیم که این رژیم به آسانی می تواند برای نگهداشت خود پیمان نامه هایی با دیگر کشورها ببندد که به سود مردم ما و پیشرفت کشور نیست. کار این رژیم به بن بست رسیده است و چون تنها در اندیشه زنده ماندن و نگهداری از سودورزی های خود است برای انجام این کار به سرکوب و دوستی با کشورهای دیگر نیاز دارد.

کوتاه سخن آن چیزی که ما تاکنون در باره ی همکاری آینده میان جمهوری اسلامی و جمهوری خلق چین خوانده ایم به خودی خود نه برای مردم ما بد است و نه خوب. داوری درست ما بستگی به آگاهی از درون مایه این پیمان نامه دارد. پرسش های بی شماری هنوز بی پاسخ مانده اند و باید آن ها را روشن ساخت.

نیروهای سوسیالیستی باید خواستار روشن شدن همه ی ریزنوشته های این پیمان نامه و شرکت دمکراتیک مردم در گفتگو شوند. برای نمونه باید روشن شود که نقش بخش عمومی- دولتی جمهوری خلق چین در پیاده کردن این برنامه چیست؟